



تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی*

دکتر محمد غفوری نژاد^۱

دانشیار گروه شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و عضو گروه پژوهشی اسلام و ادیان پژوهشکده امام رضا (ع)

Email: ghafoori@urd.ac.ir

کاظم دلیری

دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

Email: kd1356@gmail.com

چکیده

یکی از مشکلات معرفتی که پژوهش‌های اصولی کلاسیک و معاصر با آن دست به گریبان است و احیاناً موجب عدم تفاهم و در نتیجه عقیم شدن برخی مباحث اصول شده، عدم التزام اصولیان به گفتمان واحد و خلط گفتمان‌ها در تحلیلات اصولی است. با تأمل در تراث گران سنگ اصولیان شیعه مجموعاً هفت فضای گفتمانی قابل شناسایی است که به ترتیب منطقی و تا حدی تاریخی عبارت‌اند از: گفتمان مبتنی بر تفسیر اراده تشریحی به اراده تکوینی، گفتمان عرف عام، گفتمان مبتنی بر مناسبات حاکم میان عبد و مولا، گفتمان مبتنی بر دلالت‌های ظریف لفظی، گفتمان کلامی، گفتمان فلسفی و در نهایت گفتمان قانونی. در این نوشتار پس از شرح و بسط اجمالی هر یک از این فضاهای گفتمانی و بیان شواهدی از سخنان اصولیان، تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی در مسئله اجتماع امر و نهی نشان داده شده است. پس از آن در مقام پاسخ به این پرسش که در میان گفتمان‌های هفت‌گانه کدام‌یک شایستگی دارد که به گفتمان غالب در تحلیل مسائل اصولی تبدیل شود، با بیان ادله‌ای، گفتمان قانونی حائز این شایستگی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان‌های اصولی، خلط گفتمان اصولی، گفتمان قانونی، سید احمد مددی موسوی.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴.

۱. نویسنده مسئول

The Effects of Discourse Difference on Usuli Inferences

Mohammad Ghafouri Nejad, Ph.D. Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Member of the Research Department of Islam and Religions, Imam Reza Research Institute (Corresponding Author)

Kazem Daliri, Graduate of the Third Level of Qom Seminary

Abstract

One of the epistemological problems with which the classical and contemporary Usuli researches are struggling and occasionally results in disagreement and as a result, defeat of some Usuli discussions is the lack of commitment by Usulis to a single discourse and confusion of discourses in Usuli analyses. Reflecting on the precious heritage of Shiite Usulis leads to the identification of a total of seven discourse themes which, from a logical and to some extent historical order are: the discourse based on the interpretation of the legislative will as creative will, the discourse of the general custom, the discourse based on the relations between servant and master, the discourse based on subtle literal significations, the theological discourse, the philosophical discourse and finally the legal discourse. In this article, after a general explanation of each discourse theme and citing instances of Usulis' opinions, the effect of discourse difference on Usuli inferences has been shown in the issue of combination of positive and negative orders. Subsequently, in order to answer the question which discourse among the seven discourses deserves to become dominant in the analysis of Usuli issues, by offering certain arguments, the legal discourse has been introduced to qualify in this regard.

Keywords: Usuli discourses, confusion of Usuli discourses, legal discourse, Sayyed Ahmad Madadi Mousavi.

۱. طرح مسئله

یکی از مباحث مهم در فلسفه علم اصول که کمتر بدان پرداخته شده، این مسئله است که مباحث اصولی را در چه گفتمانی باید تحلیل کرد. به دیگر سخن مسائل اصولی را از چه زاویه‌ای و در چه فضایی باید بررسی و تحلیل کرد؟ مفهوم گفتمان، مفهومی نویافته و عمدتاً علوم اجتماعی منشأ آن است. در اصطلاح این شاخه از علوم، گفتمان گاهی به شبکه‌ای تشکیل شده از مجموعه‌ای از نشانه‌ها گفته می‌شود که معنای هر نشانه در این شبکه به واسطه ارتباطش با دیگر اجزای شبکه و تفاوتی که با آن‌ها دارد، تثبیت می‌شود (سلطانی، ۷۶). به دیگر سخن، گفتمان تلاشی برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام معنایی است (یورگنسن، ۵۷). در این نوشتار با مفهوم‌سازی ساده از مفهوم گفتمان، چارچوب‌های نظری و دستگاه بینشی و مفهومی و ادبیات متعلق به عرف عام یا عرفی خاص را قصد کرده‌ایم؛ مفهومی که به نظر می‌رسد به تعریف فوکو از گفتمان بسیار نزدیک‌تر است. چنان‌که در ادامه نوشتار خواهیم دید، دسته‌ای از مباحث دانش اصول را می‌توان در گفتمان‌های گوناگون تحلیل کرد. بدیهی است که هر گفتمان، مبانی، لوازم و ملزومات خاص خود را دارد. مطالعه گفتمان‌های حاکم بر پژوهش‌های اصولی، تأثیرات مهمی بر جهت‌دهی پژوهش‌های اصولی دارد. این بحث را می‌توان در دانش اصول چنان‌که تحقق تاریخی یافته، دنبال کرد؛ چنان‌که می‌توان با تأکید بر بُعد توصیه‌ای، گفتمان‌هایی که صلاحیت حاکم بودن بر بحوث اصولی را دارند، برنمایاند و به دانشجویان اصول پیشنهاد کرد. تا آنجا که می‌دانیم نخستین اصولی که در دوره معاصر به این بحث توجه کرده، آیت‌الله سیدعلی سیستانی است. وی با آگاهی به این بحث، گفتمان مبتنی بر مناسبات میان عبد و مولا که بر بسیاری از بحث‌های اصولی سایه افکنده و می‌توان آن را گفتمان غالب بر دانش اصول، در مقام تحقق تاریخی آن، دانست را نقد و تلاش کرده است گفتمان حقوقی و قانونی را به‌عنوان جایگزین معرفی کند. آیت‌الله سیستانی در پژوهش‌های اصولی خود نیز تلاش در سامان‌دهی مباحث در چارچوب این گفتمان داشته است (الهی خراسانی، سراسر اثر به ویژه مقدمه آن). این بحث در پژوهش‌های اصولی آیت‌الله سیداحمد مددی موسوی، از برجسته‌ترین شاگردان آیت‌الله سیستانی، گسترش یافته است. مددی موسوی کوشیده است گفتمان‌های حاکم بر مباحث اصولی را استقصا کرده، ویژگی‌های هر یک را برشمرده و تأثیر آن را بر مسائل اصولی بازنمایاند.

در این نوشتار که برگرفته از محاضرات مددی موسوی است، ابتدا به معرفی فضاها و گفتمانی محقق و ممکن در دانش اصول با تأکید بر تراث اصولی شیعه پرداخته و در ادامه، مسئله اجتماع امر و نهی را که از مسائل مهم دانش اصول است، به‌عنوان نمونه در گفتمان‌های هفت‌گانه بررسی می‌کنیم تا از خلال آن

تفاوت تأثیر این فضاهای گفتمانی در استنتاجات اصولی روشن و ملموس شود. در نهایت به ارزیابی میزان کارایی این گفتمان‌ها و اینکه کدام یک از آن‌ها این شایستگی را دارد تا به گفتمان غالب در سراسر مباحث اصولی بدل شود و وجه این شایستگی چیست، خواهیم پرداخت.

۲. فضاهای گفتمانی در دانش اصول

با جستجو و تأمل در منابع اصولی، در مجموع هفت گفتمان را در این دانش شناسایی و تفکیک کرده و خواهیم گفت که این هفت گفتمان تنها گفتمان‌های موجود در علم اصول نیست و چه بسا با فحص و تأمل بیشتر، بتوان گفتمان‌های دیگری را نیز از لابه‌لای مصادر اصولی اصطیاد کرد و در شمار آورد. در ادامه، گفتمان‌های هفت‌گانه با توضیح و بیان تفاوت هر گفتمان با گفتمان‌های مشابه مرور می‌شود.

۱-۲- گفتمان مبتنی بر ارجاع اراده تشریحی به اراده تکوینی

نخستین فضای گفتمانی تصویرپذیر در تحلیل مسائل اصول این است که از راه ارجاع اراده تشریحی شارع به اراده تکوینی پیش رویم و آن را معیار تحلیل و استنتاج قرار دهیم. یادآوری این نکته به جا است که اراده تشریحی عبارت است از اراده قانونگذار یا شارع بر انجام کاری از سوی مکلفان از طریق تشریح یا قانونگذاری؛ به بیان دیگر، اراده شارع در به جا آوردن کاری توسط مکلفان و به اختیار آن‌ها مثل اراده خداوند به انجام عبادات و واجبات از سوی بندگان به اراده و اختیار خود آنان، اراده تشریحی نامیده می‌شود. تفاوت اراده تشریحی شارع با اراده تکوینی او آن است که مراد تکوینی او بلاواسطه در خارج محقق می‌شود، ولی تحقق مراد تشریحی اش با واسطه اراده مکلفان است (مشکینی اردبیلی، ۲۹). برخی از اصولیان این دو نوع اراده را ماهیتاً یکسان قلمداد کرده و تفاوت آن‌ها را صرفاً در متعلقشان دانسته‌اند؛ با این توضیح که مراد در اراده تکوینی یا فعل خود مرید است یا فعل غیر او بدون آنکه آن غیر در انجام فعل، اعمال اختیار کند، اما مراد در اراده تشریحی صرفاً فعل اختیاری غیر است (بجنوردی، ۱۱۸/۱).

غرض آنکه در این گفتمان، اراده تشریحی شارع به صدور یک فعل از مکلف، به‌عنوان اراده تکوینی او به صدور آن فعل، مطالعه و تحلیل و سپس از این رهگذر لوازم آن بررسی می‌شود. مثلاً در بحث دلالت صیغه امر بر وجوب، اگر مولی به خروج مکلف از مکانی امر کند، در این فضای گفتمانی، امر او به منزله اخراج قهری او از آن مکان تلقی می‌شود؛ گویا که مولا دست و پای مکلف را گرفته و قهراً او را از اتاق بیرون می‌برد.

۲-۲- فضای گفتمانی عرف عام

دومین فضای گفتمانی قابل طرح، فضای عرف عام است. در این فضای گفتمانی، معانی اصطلاحی و

لوازم معنایی مدنظر قرار نمی‌گیرد. مثلاً در بحث دلالت صیغه امر بر وجوب، وقتی کسی می‌گوید: «بیرون برو»، این سخن لزوماً بر وجوب دلالت نداشته و با اراده استحباب هم توافق دارد. می‌توان ادعا کرد که در این فضای گفتمانی، ادبیات دستوری و قانونی همچون ادبیات اخباری انگاشته می‌شود و میان اخبار و انشا فرقی نهاده نمی‌شود؛ به‌عنوان مثال، همان‌طور که گزاره «زارنی عالم» مفهوم ندارد و بر عدم زیارت غیر عالم دلالت نمی‌کند، گزاره «اکرم العالم» نیز از نظر عرف عام بسیط، مفهوم نداشته و بر عدم وجوب اکرام غیر عالم دلالت نمی‌کند.

۳-۲- گفتمان مبتنی بر رابطه عبد و مولا

فضای گفتمانی سوم این است که مسائل اصولی را بر اساس روابط جاری میان عبد و مولا، که در عصر تشریح متعارف بوده است، تفسیر کنیم. این گفتمان همواره در مباحث اصول تأثیرگذار بوده و زیربنای برخی مباحث اصولی شده است؛ به‌عنوان نمونه یکی از وجوهی که اصولیان برای دلالت صیغه بر وجوب ذکر می‌کنند، مبتنی بر این گفتمان است (ابن‌شهیّدثانی، ۶۵ تا ۶۶).^۱

نکته اساسی و زیربنای قانونی در این گفتمان، اعتبار مملوکیت ذات عبد برای مولا است که به‌سبب آن افعال، عبد نیز ملک مولا شده و در نتیجه تصرفاتش محدود می‌شود. از دیدگاه برخی اصولیان، عبد شأنی از شئون مولاست و عصیان امر مولا، ظلم و اهانت به اوست (آخوند خراسانی، ۲۳۶/۲).^۲ در تقریب این گفتمان می‌توان به مضمون آیه کریمه «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ» (نحل: ۷۵) تمسک کرد. در این دیدگاه، حیثیت عبد، حیثیت حرفی است و همچون وجود رابط، مندرک در مولاست؛ از این‌رو باید در کارها تمام‌نظرش به مولا باشد. در نظام مناسبات عبد و مولا، قوام قانون به شخص مولا بوده و قانون پرتوی از شخصیت مولاست. به همین دلیل برخی معاصران، این گفتمان را «شخصیت‌گرایی» نامیده (الهی خراسانی، سراسر بخش اول کتاب) و بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی به بیان اشکالات آن پرداخته‌اند (همو، ۶۷ تا ۷۱). از دیدگاه او، دو نظریه خطابات قانونی و خطابات اجتماعی به‌عنوان تلاش‌هایی برای گذار از گفتمان شخصیت‌گرایی تلقی شده‌اند (همو، ۵۶ تا ۶۶).

به‌عنوان یکی از نتایج تحلیل مسائل اصولی طبق این فضای گفتمانی، باید گفت: اگر مسائل اصول را بر طبق رابطه عبد و مولا تفسیر کنیم، باید همچون برخی قدما، قائل به اصالة الحظر شویم؛ از آنجاکه ذات عبد ملک است، حق ندارد در موارد شبهه اصل را بر اباحه قرار دهد (محقق حلی، ۲۸۲). از این‌رو برخی از

۱. صاحب‌معالم در این موضع، اولین وجه برای دلالت صیغه امر بر وجوب را چنین بیان می‌کند: «...أنا نقطع بأنَّ السَّيِّدَ إِذَا قَالَ لِعَبْدِهِ: «افْعَلْ كَذَا» فَلَمْ يَفْعَلْ، عَدَّ عَاصِيًا وَ ذَمَّهُ الْعُقْلَاءُ مَعْلَمِينَ حَسَنَ ذَمِّهِ بِمَجْرَدِ تَرْكِ الْاِمْتِنَالِ...».

۲. صاحب‌کفایه در این موضع، در مقام استدلال بر استحقاق عقوبت به‌سبب تجری می‌گوید: «لشهادة الوجدان بصحة مؤاخذته و ذمه علی تجزیه و هتک حرمة لمولاه، و خروجه عن رسوم عبوديته، و كونه بصدد الطغیان، و عزمه علی العصیان».

اصولیان بر آن شده‌اند که مکلف، مملوک خدا است و جز به اذن او نمی‌تواند در ملکش تصرف کند. نظریه حق الطاعة که از سوی شهید صدر، ارائه شده و در اصول فقه معاصر شیعه جایگاهی یافته است، ریشه در این گفتمان دارد (صدر، ۵۰ تا ۴۹؛ حسینی حائری، ۳۰۳/۱ تا ۳۰۴). در مسئله فقهی اخذ اجرت بر واجبات از شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز نقل شده است که عمل بعد از وجوب، ملک مولا می‌شود و به همین دلیل اخذ اجرت بر آن جایز نیست (اصفهانی، رساله فی حکم اخذ الاجرة، ۲۱۰). واضح است که این نظریه فقهی در گفتمان مزبور شکل گرفته است.

۴-۲- فضای گفتمانی دلالت لفظی

فضای گفتمانی چهارم در مباحث اصولی، فضای مدالیل لفظی است. در این گفتمان همه تلاش اصولی صرف دلالت لفظی می‌شود. از ویژگی‌های این فضا آن است که از یک خطاب ممکن است نکته‌ای قابل برداشت باشد که از خطابی مشابه با الفاظ متفاوت امکان استفاده نباشد؛ مثلاً از خطاب «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» استفاده نمی‌شود که نماز ملک خداست، اما از خطاب «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران: ۹۷) این نکته را می‌توان استفاده کرد که حج ملک خداست؛ چون «لام» و «علی» در زبان عربی مفید ملک است. از همین رو ممکن است در فقه آثار متفاوتی بر این دو گونه خطاب مترتب شود؛ مثلاً گفته شود که اخذ اجرت بر نماز جایز بوده و بر حج جایز نیست.

عطف توجه به این فضای گفتمانی در دوره متأخر سبب شده است که تحلیل‌های زبانی بنیادی و درخور توجهی در منابع اصولی راه یابد که تحلیل معنای حرفی، فعلی و اسمی، مفهوم شرط، مفهوم وصف و مطلق و مقید از آن جمله است (نابینی، ۴۷۸/۲ تا ۵۰۱).

به نظر می‌رسد اگر در جامعه‌ای همچون جامعه روم قدیم عرف قانونی حاکم باشد، شاید مباحث دلالات لفظی چندان تأثیرگذار نباشد؛ ولی در جامعه‌ای همچون جزیره العرب در عصر ظهور اسلام که عرف عام در آن حاکم بوده و نشانی از عرف قانونی در آن یافت نمی‌شده، مذاقه در مدالیل لفظی بهترین راه است. بنابراین می‌توان گفت که اگر در محیط جزیره العرب همچون روم قدیم قانون حاکم بود، از صیغه «افعل» وجوب را می‌فهمیدند؛ ولی چنان‌که اشاره شد، در آن جامعه عرف عام غلبه داشته و از قانون و عرف قانونی خبری نبود. باتوجه به این نکته، اینکه سید مرتضی می‌گوید از لفظ «افعل» وجوب، در معنای اصطلاحی قانونی‌اش، استفاده نمی‌شود (علم الهدی، ۵۱/۱ به بعد)، صحیح به نظر می‌رسد.

۵-۲- گفتمان کلامی

از نظر تاریخی گفتمان کلامی از اواخر سده سوم تا سده پنجم هجری بر دانش اصول تأثیر گذاشت، به‌گونه‌ای که پاره‌ای از کتب اصولی اهل سنت در ضمن منابع کلامی نگاشته می‌شد. در برخی مسائل

اصول فقه شیعه نیز مباحثی کلامی مطرح شده و به شدت این دانش را تحت تأثیر قرار داده است. اصولیان در پژوهش‌های اصولی خود پیوسته به مسئله ترتب عقاب یا لزوم تعدد عقاب در برخی فروض تمسک کرده و از این بحث کلامی، نتایج اصولی گرفته‌اند (خویی، محاضرات فی أصول الفقه، ۲/۴۴۳ تا ۴۴۷). روشن است که موضوع عقاب، وحدت و تعدد آن، مسئله‌ای کلامی است و در پژوهش‌های اصولی نباید مناط بحث واقع شود.

به‌عنوان مثالی دیگر باید از قاعده «قیح عقاب بلا بیان» یاد کرد که مسئله‌ای کلامی بوده و قاعده‌تاً نباید در اصول به آن استناد شود. در دانش اصول به جای این قاعده، باید از تجز و عدم تجز سخن گفت. مراد از تجز در اینجا مرحله ششم از مراحل هفت‌گانه حکم، به‌عنوان یک اعتبار قانونی، در نظریه مختار است که بر مرحله وصول قانون به مکلف اطلاق می‌شود (موسوی مددی، ۶۴۹). در گفتمان قانونی (که چنان‌که خواهیم گفت باید به گفتمان غالب در مسائل علم اصول بدل شود) با مسائلی از قبیل عقاب، شفاعت، جبر و اختیار کاری نداریم. بنای عقلا بر این است که در گفتمان قانونی، احکام جزایی حمل بر احکام منجز می‌شود؛ چون موضوع احکام جزایی عصیان و تمرد از قانون بوده و این عصیان در صورت منجز بودن حکم مترتب می‌شود.

۶-۲- گفتمان فلسفی

ششمین گفتمان حاکم در برخی مباحث علم اصول، گفتمان فلسفی است. در این گفتمان سعی بر این بود که از دیدگاه فلسفی در تفسیر واقع وجود یا موجود، به مسائل اصولی نگریسته شود. از نظر تاریخی نخستین کسی که در فقه شیعه اصطلاحات فلسفی را بسیار به کار برد، فخرالمحققین در ایضاح الفوائد بود (فخر المحققین، ۱/۱۳؛ ۳۱/۱۴ و مواضع متعدد دیگر). در دوره‌های متأخر محقق اصفهانی بیش از دیگر اصولیان در این گفتمان پژوهش داشته است. مروری بر نه‌ایه‌الدرایه وی و مقایسه آن با آثار معاصرانش این مدعا را روشن می‌کند.

۷-۲- گفتمان قانونی

هفتمین گفتمان ذکرشدنی در مباحث اصولی، گفتمان قانونی است. این گفتمان در کلمات قدمای اصولیان نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد، ولی در دو سده اخیر که محافل حقوقی و قانونی رونق یافته، به شکل جدی‌تری در دانش اصول مطرح شده است. در این گفتمان، نفس قانون واقعیتی می‌یابد و مخالفت با آن، ظلم بر مولا نیست؛ بلکه ظلم بر خود انسان است. در گفتمان قانونی، بر خلاف گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا و نظام‌های استبدادی و سلطنتی، قانون پرتوی شخصیت کسی نیست و روح اساسی آن، انفصال از شخصیت مقنن و حاکم است. این یکی از فرق‌های اساسی میان گفتمان مبتنی بر مناسبات

عبد و مولا و نظام‌های قانونی است.

علاوه بر آن در گفتمان قانونی، نظام خاصی بر قوانین حاکم است و باید میان آن‌ها نوعی سنخیت و همگونی برقرار باشد. در نظام‌های حقوقی و قانونی نه تنها همگونی میان جرم و کیفر لازم است، بلکه میان مواد قانونی نیز باید نوعی سنخیت برقرار باشد. در حالی که در روابط عبد و مولا چنین همگونی مطرح نیست؛ پس اگر مولا به انجام دو فعلی امر کرد که از نظر عبد با یکدیگر ناسازگارند، وی حق اعتراض ندارد.

یکی دیگر از نکات اساسی در گفتمان قانونی این است که در این فضای گفتمانی (بر خلاف رأی کلامی اشاعره که قانون و شریعت را تابع جعل شارع و نه مصالح و مفاسد، قلمداد می‌کردند) قانون بر اساس مصالح و مفاسد وضع می‌شود و در آن ملاکات واقعی مطرح است؛ بنابراین اگر در نظامی قانونی، به‌عنوان مثال عرض یک خیابان بیست متر تعیین شود، تعیین این حد به اقتضای مصلحت اهل آنجا، لحاظ بودجه شهرداری، میزان عوارض مأخوذ و اموری از این قبیل است؛ لذا در مکان دیگری که جمعیت بیشتری دارد، ممکن است این میزان متفاوت شود (الهی خراسانی، بخش دوم تا چهارم).

۳. تطبیق گفتمان‌های هفت‌گانه بر مسئله اجتماع امر و نهی

به‌منظور روشن شدن ابعاد گفتمان‌های هفت‌گانه حاکم بر مباحث علم اصول، تطبیق هر یک از آن‌ها بر مسئله واحد، کارگشا خواهد بود. مسئله اجتماع امر و نهی را (که از مسائل دشوار اصول است) به‌عنوان نمونه، انتخاب کرده و هر یک از گفتمان‌های هفت‌گانه را بر آن تطبیق می‌کنیم تا تفاوت این گفتمان‌ها روشن‌تر شود.

۱-۳- گفتمان ارجاع اراده تشریعی به اراده تکوینی

اگر بخواهیم مسئله اجتماع امر و نهی را طبق این گفتمان بررسی کنیم، به‌ناچار باید قائل به امتناع شویم. برای روشن شدن، مطلب را در قالب مثالی بیان می‌کنیم. فرض می‌کنیم اتاقی دو درب دارد که یکی به دالانی باز می‌شود و شارع، مکلف را از خروج از آن نهی کرده است. امر دیگری از شارع مبنی بر لزوم خارج شدن از اتاق صادر می‌شود. رجوع این مثال بر اساس گفتمان مزبور به این است که مولا دست مکلف را بگیرد و از درب مجاز خارج کند. به‌طور طبیعی نتیجه فهری آن قول به امتناع است.

۲-۳- فضای گفتمانی عرف عام

بر اساس این فضای گفتمانی نیز باید قائل به امتناع شده و به‌عنوان مثال، نماز در زمین مغضوب را باطل بدانیم؛ زیرا آنچه عرفاً از نهی از غضب فهمیده می‌شود، آن است که در شیء مغضوب نباید هیچ

تصرفی از قبیل راه رفتن، استراحت یا نماز خواندن کند. اساساً متفاهم عرفی نهی از غضب، نهی از همین امور است؛ از این رو بررسی مسئله طبق این فضای گفتمانی نیز به امتناع اجتماع امر و نهی می‌انجامد. ابن حزم با تمسک به همین نکته، بر بطلان وضو با آب غصبی استدلال کرده و از حنفیه، شافعیه و مالکیه که چنین وضویی را صحیح می‌دانند، ابراز شگفتی می‌کند (ابن حزم، ۱/۲۱۷ تا ۲۱۸).

۳-۳- فضای گفتمانی عبد و مولا

به نظر می‌رسد در گفتمان مبتنی بر نظام روابط عبد و مولا نیز قول به امتناع، انطباق است. دلیل مطلب آن است که در این گفتمان نه تنها افعال، بلکه وجود عبد نیز ملک مولاست؛ بنابراین اگر مولا از خروج از موضع خاصی نهی کرده و هم‌زمان اصل خروج را خواسته است، عبد حق ندارد خروج را در ضمن فرد منهی عنه محقق کند.

۳-۴- فضای گفتمانی دلالت لفظی

مسئله اجتماع امر و نهی بر اساس فضای گفتمانی دلالت لفظی به اختلاف الفاظی که در خطاب به کار رفته است، مختلف می‌شود و شاید نتوان حکم واحدی برای آن ذکر کرد. بنابراین اگر مثلاً دلیل گفت: «لا تشرب فی آتیه الذهب» در این صورت اگر در ظرف طلا وضو گرفت، وضویش صحیح است؛ چون دلیل لفظی فقط از شرب در ظرف طلا منع کرده و لذا دیگر تصرفات مباح است. اما اگر دلیل گفت: «نهی النبی (ص) عن آتیه الذهب» وضو در ظرف طلا باطل است؛ چون نهی از چیزی، به معنای نهی از جمیع تصرفات در آن است که یکی از آن‌ها وضو گرفتن است (ابن حزم، ۲۱۸ تا ۲۱۹). حاصل آنکه دقت نظر در دلالت الفاظ به کار رفته در لسان دلیل، اقتضا می‌کند در مثال اول قائل به اجتماع و در مثال دوم قائل به امتناع شویم.

۳-۵- گفتمان کلامی

در گفتمان کلامی بیشتر مسئله پاداش و جزا مطرح است. پس اگر در مسئله اجتماع امر و نهی از زاویه کلامی وارد شویم، اجتماع امر و نهی مانعی ندارد؛ چون ممکن است به سبب غضب عقوبت شود و به سبب نماز مأجور باشد.

۳-۶- گفتمان فلسفی

بحث ترکیب اتحادی و انضمامی (که در مسئله اجتماع امر و نهی در اصول متأخر شیعه وارد شده) بحثی فلسفی است و مراد ما از گفتمان فلسفی در مسئله اجتماع امر و نهی، همین مطلب است. محقق نایینی در بحث اجتماع امر و نهی به بیان فرق میان ترکیب اتحادی و انضمامی پرداخته و حاصل سخن ایشان آن است که در مسئله اجتماع امر و نهی، بحثی کبروی و صغروی مطرح شدنی است: بحثی کبروی

مبنی بر اینکه که در ترکیبات اتحادی و انضمامی قائل به اجتماع شویم یا امتناع؛ و بحثی صغروی در این باب که ترکیب در مثال نماز در دار غضبی یا دیگر مواردی که مصداق این بحث است، اتحادی است یا انضمامی؟ (نایینی، ۱۰/۲ تا ۴۱۴).

بر همین اساس محقق خوئی فرموده است: «اگر در ظرف غضبی با آب مباح وضو گرفت، وضویش درست است؛ چون وقتی دست را در آب فرو می‌برد، تصرف در ظرف هست ولی وضو نیست و هنگامی که آب را برمی‌دارد و بر صورت می‌ریزد، وضو هست ولی تصرف در ظرف نیست». در حقیقت ترکیب تصرف در ظرف مغضوب و وضو از دیدگاه ایشان انضمامی بوده، لذا قائل به اجتماع شده است. وی در بحث نماز در دار مغضوب نیز بر آن است که در میان اجزای نماز فقط سجده (که حقیقت آن اعتماد الجبهة علی الأرض است) ترکیب نماز و غضب اتحادی است؛ بدین‌گونه این فعل واحد، مصداق نماز و غضب است و اجتماع امر و نهی در آن ممکن نیست. طبیعتاً طبق نظر ایشان نماز میت در زمین غضبی به دلیل نداشتن سجده، باید بی‌اشکال باشد.

۷-۳- گفتمان قانونی

در گفتمان قانونی، حقیقت عمل از حیث وحدانی بودن ملاحظه نشده بلکه عناوین منطبق بر آن، ملحوظ واقع می‌شود. گفتمان فلسفی بر آن است که دو عنوان، عمل واحد را متعدد نمی‌کند. اما در دیدگاه قانونی دو عنوان در ظرف اعتبار قانونی (و نه در واقع) معنون را متعدد می‌سازد. در این گفتمان، هر چند سجده یک عمل است اما دو عنوان دارد که بر هر یک آثار خاص خود مترتب می‌شود. این گفتمان بر این مبنا استوار است که حیثیات در لسان قانون به نحو تقییدی اخذ شده و لذا می‌تواند به تکرار خود، متحیث را متعدد کند. در مثال محل بحث، عنوان «صلاتی» و عنوان «غضبی» نسبت به عمل وحدانی سجده، به نحو تقییدی اخذ شده و می‌تواند این عمل وحدانی را در ظرف اعتبار قانونی به دو امر بدل کند که هر یک حکمی مستقل دارد. حاصل آنکه در گفتمان قانونی اعتقاد بر آن است که تعدد عنوان موجب تعدد معنون در وعاء اعتبار قانونی می‌شود و لذا اجتماع امر و نهی در فعل واحد خارجی که دو عنوان بر آن انطباق می‌یابد، مانعی ندارد. هر چند لازمه این سخن آن است که بر این فعل واحد، ثواب و عقاب مترتب باشد ولی ترتب ثواب و عقاب در اصل بحث دخلی ندارد. در صورت توجه به مسئله ترتب ثواب و عقاب در اصل بحث، گفتمان حاکم بر بحث، کلامی می‌شود.

از آنچه گذشت روشن شد که اختلاف فضای گفتمانی در مسئله اصولی تا چه حد می‌تواند نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته‌ای که پیش از موضع‌گیری در مباحث اصول باید در نظر داشت، این است که بحث را در چه گفتمانی دنبال کنیم؛ به عنوان مثال در مواجهه با نظریه

محقق خوبی در مسئله اجتماع امر و نهی که گفتمان حاکم بر آن فلسفی و مبتنی بر ترکیب اتحادی یا انضمامی دو عمل است، اگر بخواهیم از راه گفتمان قانونی ورود پیدا کنیم، به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. چون ایشان این بحث را در گفتمان فلسفی دنبال کرده است و به‌طور طبیعی در مقام نقد آن نمی‌توان از گفتمان دیگری همچون گفتمان قانونی یا گفتمان کلامی یا گفتمان عبد و مولا ورود کرد.

۴. ارزیابی کارایی فضاهای گفتمانی در دانش اصول

باید در نظر داشت که گفتمان‌های ذکر شده تا حدودی طبق ترتیب تاریخی مرتب شده است؛ مثلاً اگر جامعه‌ای بدوی را معیار قرار داده، بعید نیست که در ابتدای امر گفتمان تفسیر اراده تشریحی و تکوینی بر آن حاکم بوده باشد. تفسیر اراده تشریحی به تکوینی شاید برای جامعه انسانی بدوی، کارآمد باشد اما باتوجه به پیشرفت بشر، تعاملات اجتماعی او نباید در همین حد باقی بماند و طبیعی است که باید پیشرفت کند. جامعه بشری به تدریج پیشرفت کرده، مسائل حسن و قبح را در نظر دارد و گفتمان‌های جدیدی برای تعاملات اجتماعی خود می‌آفریند.

اکنون درصدد این بحث هستیم که هر یک از فضاهای گفتمانی هفت‌گانه در سنت اصولی ما تا چه حد کارایی داشته است. باید به این بحث نیز پردازیم که کدام یک از این گفتمان‌ها در دانش اصول پذیرفتنی‌تر است. به دیگر سخن، باتوجه به ویژگی‌های معرفتی دانش اصول، مطرح کردن مسائل اصولی در کدام گفتمان منطقی‌تر بوده و کدام گفتمان صلاحیت دارد که در علم اصول، گفتمان غالب بلکه منحصر باشد. در این راستا توجه به نکاتی بایسته است:

۱- گفتمان مبتنی بر رابطه عبد و مولا در دانش اصول بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به‌گونه‌ای که گویا دانش اصول را بر رابطه عبد و مولا بنا کرده‌اند. از آنجاکه اصول زیربنای فقه است، فقه نیز بر اساس رابطه عبد و مولا تفسیر شده است. این مطلب انکارناپذیر است که گفتمان مزبور در برخی جوامع همچون جامعه عصر رسول‌الله (ص) در مکه و مدینه، حاکم بوده است. ظاهر برخی آیات مبارکه قرآن کریم نیز همین است. همچنین در طول تاریخ بشر، حدود روابط موالی با بردگان و حدود حقوق آنان نیز متفاوت بوده و گاهی تا حد تعذیب و شکنجه و کشتن آنان نیز پیش می‌رفته است. این مطلب نیز انکارناپذیر است که شرایط محیطی در تفکر انسان تأثیر گذاشته و همچون قرائن سیاقی به کلام آمیخته می‌شود، پس جامعه بردگی می‌تواند در زیر بناها و پشتوانه‌های فکری مؤثر باشد؛ به‌عنوان نمونه، فهم افراد در چنین جامعه‌ای از خطاب «أقیموا الصلاة» به مؤمنان، همچون شخصی است که صد برده دارد و به آن‌ها فرمان می‌دهد که هر یک سطل آبی برای او بیاورند. به نظر می‌رسد اصرار محقق ناینی بر انحلال امر به افراد، با این گفتمان

سازگار است. چنین فهمی با گفتمان قانونی سازگار نبوده و اساساً در گفتمان قانونی، انحلال معنی ندارد؛ زیرا در گفتمان قانونی، قانونگذار کلیت جامعه و نه یکپایه افراد آن را در نظر می‌گیرد. توضیح آنکه تردیدی نیست که روابط اجتماعی در دلالت لفظ بر معنی، تأثیرگذار است. دلالت صرفاً تابع معنایی نیست که در کتب لغت آمده؛ بلکه دلالت حالتی اجتماعی است که از مجموعه‌ای از قرائن پیدا می‌شود و گاه عناصر مخفی آن (یا به تعبیر ما استبطانات آن) به مراتب بیش از آن حدی است که در کتب لغت آمده است. در لغت فقط ترجمه لفظ به لفظ آمده، لکن آنچه در وجدان شنونده با شنیدن یک کلام شکل می‌گیرد، به مراتب بیشتر و گاهی بیش از نسبت ده به یک بوده و این مسئله‌ای طبیعی است^۱. پس این مطلب را باید در نظر گرفت که بی‌تردید روابط حاکم بر جامعه در دلالت تأثیرگذار است.

با تأمل در آیات مبارکه قرآن معلوم می‌شود نحوه مواجهه شارع با مکلفان، در چارچوب گفتمان حاکم بر روابط عبد و مولی نمی‌گنجد؛ هر چند این گفتمان اجمالاً در ادبیات قانونی شارع تأثیرگذار بوده است. تفصیل بحث مجالی دیگر می‌طلبید.

۲- گفتمانی که تحلیلات اصولی را بر دلالات لفظی و دقت نظر در ظرافت‌های آن مبتنی می‌سازد، گفتمانی کارآمد در پژوهش‌های اصولی بوده و اصولیان شیعه نیز بر آن تأکید داشته‌اند. در جامعه‌ای که هنوز روح قانونی بر آن حاکم نیست، چاره‌ای جز روی آوردن به دلالات لفظی نداریم. در چنین جامعه‌ای ممکن است تعبیرات استفاده‌شده برای افاده وجوب متفاوت باشد؛ به عنوان نمونه در شریعت مقدس اسلام که در چنان جامعه‌ای عرضه شده، سیاق‌هایی همچون: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»، «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»، «العاریه مردوده»، «الزعیم غارم» و «لا ضرر و لا ضرار» برای افاده مفهوم وجوب به کار رفته است. به نظر می‌رسد جعل تکلیف با استفاده از سیاق نفی، در زمان رسول‌الله (ص) و نیز در زمان امام صادق (ع) امری رایج بوده است. اگر بر اساس شواهد اثبات کنیم که استعمال چنین سیاقی برای افاده وجوب، امری شایع بوده است، در برداشت‌های اصولی از برخی خطابات شرعی، بسیار تأثیرگذار خواهد بود؛ به عنوان نمونه، برداشت برخی از اصولیان از خطاب لا ضرر آن است که این خطاب نفی بوده و لذا نمی‌توان از آن جعل و تشریح استفاده کرد (خویی، اجودالتقریرات، ۵۰۷/۲). حال اگر ثابت شود که در زمان تشریح، افاده جعل با الفاظ نفی امری رایج بوده است، چنین اشکالی وارد نخواهد بود.

۳- به نظر می‌رسد مباحث کلامی و فلسفی ربطی به قانون نداشته و اساساً از عالم قانون خارج است؛ مثلاً اینکه در بحث وجوب تعلّم بگوییم: «اگر وجوب تعلّم مولوی نفسی باشد، لازمه‌اش این است که

۱ مثلاً لفظ «عاشورا» نزد یک شیعه متدین به اندازه چند جلد کتاب، مدلول دارد. درحالی‌که غیر شیعه لزوماً از این واژه، مدالیلی در این حد نمی‌فهمد.

تارک تعلم که به مخالفت امر مولی دچار شده، دو عقاب داشته باشد؛ عقابی به سبب ترک تعلم و عقابی به سبب مخالفت با واقع»، درست نیست. به نظر نباید در اینجا بحث تعدد عقاب را پیش کشید؛ چون مباحثی همچون تعدد عقاب، قبح عقاب بلا بیان و حق الطاعة مربوط به علم کلام است؛ حال آنکه گفتمان اصولی با روح قانون و ضوابط خاص خود سروکار دارد و باید با ضوابط خودش با آن مواجهه داشت نه با ضوابط علوم دیگر. دانش اصول دائرمدار تنجز است؛ لذا در صورت احراز تنجز، عقاب نیز هست و در غیر این صورت عقاب هم منتفی خواهد بود.

۴- به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن است که گفتمان غالب بر دانش اصول را گفتمان قانونی دانسته و در مرحله تفسیر احکام، روح قانونی را لحاظ کنیم. در این باب چند نکته ذکر می‌شود:

۴-۱- چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، ظاهراً احکام شریعت مقدس در چارچوب گفتمان قانونی و نه گفتمان مبتنی بر روابط عبد و مولا، تشریح شده است. همچنین اشاره شد که شواهد تاریخی نشان‌دهنده حاکم نبودن روح قانونی بر جامعه جزیره العرب در عصر ظهور اسلام بوده است؛ ولی مقتضای خاتمیت شریعت پیامبر اکرم (ص) و اینکه این شریعت باید در همه جوامع بشری تا روز قیامت در هر زمان و مکان جاری باشد، آن است که گفتمان قانونی تحت ضوابط تشریح شده باشد. در حقیقت چنین شریعتی با گفتمان قانونی بیش از دیگر گفتمان‌ها سازگار است. شاید از همین جهت بود که پیامبر اکرم (ص) در بدو ورود به مدینه برای نخستین بار پیمانی میان خود و یهود نوشتند که ۵۲ بند قانونی داشت که شامل کلیات و جزئیاتی بود (ابوعبید، ۲۶۰ تا ۲۶۶؛ ابن‌کثیر، ۲۲۵/۳ تا ۲۲۶). در جریان مباحثه با مسیحیان نجران نیز، پیامبر (ص) با آنان قراردادی بست (بیهقی، ۳۸۹/۵). با مطالعه مجموعه شواهد (که به برخی از آن‌ها اشاره شد) و با مراجعه مستقیم به آیات و روایات چنین برداشت می‌کنیم که گرچه عصر ظهور اسلام، عصر حاکمیت فرهنگ عبد و مولا بود ولی تشریح شریعت مقدس اسلام در قالب گفتمان قانونی صورت پذیرفته است؛ از این رو اگر بخواهیم اصول را دوباره تدوین کنیم، باید در چارچوب این گفتمان حرکت کنیم.

۴-۲- بعد از فراغ از اینکه گفتمان حاکم بر شریعت مقدس، گفتمانی قانونی است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ادبیات عرضه این شریعت نیز ادبیاتی قانونی است؟ انصاف آن است که ادبیات عرضه شریعت مقدس، از فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز جزیره العرب تأثیر پذیرفته و به ادبیات مبتنی بر مناسبات عبد و مولا نزدیک‌تر است. دلیل اینکه در منابع اصولی کلاسیک، مسائل اصولی بیشتر بر اساس گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا تحلیل شده و کمتر از گفتمان قانونی سخن به میان آمده نیز همین نکته است.

۴-۳- حال که ادعا کردیم گفتمان حاکم بر شریعت، گفتمان قانونی است ولی ادبیات عرضه آن به ادبیات رایج میان موالی و عبید نزدیک‌تر است، توجه به این نکته ضرورت می‌یابد که در مقام تحلیلات

اصولی باید این ادبیات را در حد ممکن به ادبیات قانونی ترجمه کنیم، مگر اینکه معصومان(ع) در روایات در مقام استظهار از نص، به ادبیات عبد و مولا استناد کرده باشند که در این صورت چاره‌ای جز تعبد به مضمون روایات نداریم؛ به‌عنوان مثال قبلاً ذکر شد که در بحث اجتماع امر و نهی، گفتمان قانونی اقتضا می‌کند که قائل به اجتماع شویم و قول به اجتماع در چنین مواضعی از اموری است که هم‌اکنون در سیره قانونی عقلاً پذیرفته است. به دیگر سخن بر اساس گفتمان قانونی مقتضای قاعده آن است که نماز در مکان مغضوب یا لباس مغضوب صحیح باشد؛ چون عنوان «صلاتی» و عنوان «غصبی» تعلق امر و نهی به عمل وحدانی را تبیین می‌کند^۱. لکن مجموعه‌ای از روایات در ابواب مختلف داشته که هرچند صریح نیستند ولی از مجموع آن‌ها چنین برداشت می‌شود که دیدگاه اهل بیت(ع) در مسئله اجتماع امر و نهی، قول به امتناع بوده است. تفصیل مطلب مجالی دیگر می‌طلبد.

۴-۴- آنچه گذشت ناظر به اصول فقه استنباطی بود. مراد از فقه استنباطی، موضوعات و احکامی است که مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می‌شود. در مقابل، فقه ولایی ناظر به احکامی است که مطابق با مقتضای زمان و بر اساس مصالح موقت یا غیر موقت جعل می‌شود. هر یک از این دو دسته از احکام، محتاج مسائل اصولی خاص خود است. دانش اصول در مقام تحقق تاریخی خود، عمدتاً ناظر به فقه استنباطی بوده و اصولیان به فقه ولایی کمتر توجهی نشان داده‌اند (موسوی مددی، ۵۹۹ تا ۶۰۷). به نظر می‌رسد بر اساس قول به ولایت فقیه و جعل‌هایی که فقیه با رعایت شرایط، مقدمات و محدوده ولایتی که دارد، انجام می‌دهد نیز باید روح قانونی را مراعات و آن را با ادبیات قانونی عرضه کند.

۵. نتیجه

در این نوشتار به دنبال آن بودیم که از خلال استقضا و تبیین گفتمان‌های رایج در دانش اصول و بیان لوازم هر یک از آن‌ها، کیفیت صحیح ورود و خروج و بحث در مباحث اصولی را روشن سازیم. به نظر نگارنده اختلاف اصولیان در برخی از مسائل اصولی به اختلاف فضاهای گفتمانی آنان در دانش اصول بر می‌گردد. ترتیبی که برای بیان گفتمان‌ها در این نوشتار رعایت شد، ترتیبی طبیعی و تا حدی تاریخی است. بیان تفصیلی مبانی، لوازم و شواهد تاریخی هر یک از فضاهای گفتمانی مذکور مجالی موسع می‌طلبد. گفتمان نخست، گفتمان مبتنی بر تبدیل اراده تشریحی به تکوینی بود؛ یعنی اینکه در همه مباحث علم

۱. جالب توجه آن است که همین برداشت قانونی را در کلمات فضل‌بن‌شاذان (ف ۲۶۰) که دو‌یست سال قبل از شیخ طوسی (ره) می‌زیسته نیز می‌بینیم. کلینی به مناسبتی کلامی را از فضل‌بن‌شاذان نقل می‌کند که در آنجا به‌راحتی و بدون اتعاب نفس قائل به صحت نماز در لباس یا مکان غصبی شده است (کلینی، ۹۶ تا ۹۲/۶). فقهای متأخر با اتعاب نفس و تمسک به امور پیچیده‌ای همچون حیثیت تعلیلیه و تقییدیه و... به این مسئله ورود کرده‌اند، ولی فضل بانوجه به تفکر قانونی که دارد، صحت نماز را مفروع‌غنه می‌گیرد.

اصول بر مبنای تفسیر اراده تشریحی به اراده تکوینی به تحلیل مسائل پرداخته و ببینیم که اگر موضوع محل بحث به شکل محسوس و به صورت اراده تکوینی محقق در عالم خارج درآید، چه نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌شود.

گفتمان دوم، گفتمان مبتنی بر فهم عرف عام بود که در برابر عرف خاص قانونی به کار می‌رود. گفتمان سوم، گفتمان مبتنی بر نظام مناسبات میان عبد و مولا است. وجه تمایز این گفتمان با گفتمان سابق آن است که این گفتمان مبتنی بر عرف خاص موالی و عبید است. گفتیم اغلب تحلیلات اصولی اصولیان، در این گفتمان صورت پذیرفته و مبتنی بر آن است؛ مثلاً برخی اصولیان معتقدند که صیغه افعال دلالت بر وجوب ندارد و فهم وجوب، مبتنی بر این حکم عقل یا عقلا می‌باشد که عبد باید امر مولا را انجام دهد.

گفتمان چهارم، مبتنی بر شواهد لفظی بوده و به گفتمان عرف عام نیز نزدیک است، ولی به دلیل تأکید این گفتمان بر ظرافت‌های لفظی، آن را به صورت جداگانه طبقه‌بندی کرده‌ایم. گفتمان پنجم، گفتمان کلامی است که از قرن چهارم به بعد در دنیای اسلام تداول یافته و متعارف شد. گفتمان ششم، گفتمان فلسفی است که در اصول اهل سنت سابقه ندارد و در دوره اخیر، شخصیت‌هایی همچون محقق اصفهانی آن را با تفصیل بی‌سابقه‌ای در اصول شیعه وارد ساختند. به نظر نگارنده، طرح مباحث کلامی و فلسفی در علم اصول درست نیست؛ چون هر یک از این سه دانش باید در چارچوب‌های نظری و گفتمان ویژه خود حرکت کنند.

هفتمین گفتمان که از شش گفتمان ذکر شده اهمیت بیشتری دارد و به نظر نگارنده باید در تمام مسائل و تحلیلات اصولی غلبه داشته باشد، گفتمان قانونی است. بحث خطابات قانونی مطرح شده توسط اصولیانی همچون امام خمینی (ره)، مبتنی بر چنین گفتمانی است؛ هر چند منطقی‌تر آن بود که ایشان پیش از ورود به حیطه خطاب و تحلیل ادبیات آن، به بررسی گفتمان قانونی، مبانی و لوازم آن می‌پرداخت.

از آنجاکه هر یک از این گفتمان‌ها، پیامدها و نتایج خاص خود را دارد، باید تلاش کرد در ضمن تحلیل مسائل اصولی، از خلط گفتمان پرهیز و این مسائل را یکسره در گفتمان قانونی تحلیل کرد. امروزه بسیاری از پژوهش‌های اصولی به نوعی خلط گفتمان دچارند که موجب عدم فهم متقابل و در نتیجه عقیم شدن این پژوهش‌ها شده است.

سخن آخر آنکه گفتمان‌شناسی در دانش اصول از حیطه‌هایی است که ظرفیت پژوهشی فراوانی داشته و نوشتار عرضه شده به عنوان فتح بابی در این عرصه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. استقصای گفتمان‌های محقق و ممکن در دانش اصول، تفتیح گفتمان‌ها و بیان ضوابط هر یک، استخراج مصادیق و نمونه‌های هر

گفتمان از منابع اصولی، نشان دادن خلط‌های گفتمانی در مباحث اصولی و... از موضوعاتی است که پژوهش در آن‌ها، همت بلند پژوهشگران این دانش را می‌طلبد.

منابع

قرآن کریم

ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، بی‌جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی‌تا.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النہایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.

اصفہانی، محمدحسین، رسالۃ فی حکم اخذ الاجرة علی الواجبات، چاپ سنگی در ضمن حاشیہ مکاسب، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.

_____، نہایۃ الدرایۃ فی شرح الکفایۃ، چاپ دوم، بیروت: بی‌تا، ۱۴۲۹ق.

الہی خراسانی، علی، نظریۃ اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی، قم: پژوهشگاہ علوم و فرہنگ اسلامی، ۱۳۹۵.

بجنوردی، حسن، منتهی الأصول، چاپ دوم، قم: کتابفروشی بصیرتی، بی‌تا.

بیہقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، بہ تحقیق عبدالمعطی قلعجی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیۃ، ۱۴۰۵ق.

ابن شہیدثانی، حسن بن زین الدین، معالم الأصول، بہ تعلیق: سلطان العلماء، بہ تصحیح علی محمدی، چاپ دوم، قم: قدس، ۱۳۷۶.

صدر، محمدباقر، مباحث الأصول، بہ تقریر: کاظم حسینی حائری، قم: مرکز النشر مکتبۃ الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۸ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایۃ الأصول، بہ تصحیح: عباسعلی زارعی سبزواری، قم: النشر الإسلامی، ۱۴۳۰ق.

خویی، ابوالقاسم، أجود التقریرات، چاپ اول، قم: مطبعۃ العرفان، ۱۳۵۲.

_____، محاضرات فی أصول الفقه، چاپ اول، قم: احیاء آثار السید الخوئی، ۱۴۲۲ق.

سلطانی، علی اصغر، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکار جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نی، ۱۳۸۷م.

علم الہدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، چاپ اول، تهران: بی‌تا، ۱۳۷۶.

صدر، محمدباقر، دروس فی علم الأصول، جلد سوم، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیۃ للشہید الصدر، ۱۴۲۴ق.

فخرالمحققین، محمد بن حسن، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.

- ابوعبید، قاسم بن سلام، الأموال، به تحقیق محمد خلیل هراس، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۳۹۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- موسوی مددی، سید احمد، نگاهی به دریا (مقالات و مباحثی در تراجم، کتابشناسی، رجال، تاریخ، فقه و اصول)، قم: کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، چاپ اول، لندن: امام علی (ع)، ۱۴۲۳ق.
- مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ ششم، قم: الهادی، ۱۳۷۴.
- نایینی، محمد حسین، فوائد الأصول، به تقریر محمد علی کاظمی، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
- یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لونیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، ۱۳۸۹.